

بررسی جایگاه علم در سبک زندگی قرآنی*

اکبر محمودی**

چکیده

در بافت سبک زندگی قرآنی علم نقش سازنده و بسیار بالایی در ترسیم و تحقق آن دارد. دیدگاه کلی سبک زندگی قرآنی نسبت به علوم، مثبت است. از نگاه قرآن و احادیث (به عنوان دو منبع مهم برای سبک زندگی قرآنی) علم، به خودی خود، ارزش و اهمیتی ندارد، بلکه مقدمه‌ای برای عمل است و عمل نیز مقدمه‌ای برای رسیدن به قرب الهی و سعادت جاودانه به شمار می‌آید. در سبک زندگی قرآنی، علم هم ابزار و هم منبع است. بسیاری از علوم بشری، در حالت اولیه و ابتدا به ساکن، نسبت به دیانت، حالت خنثی دارند که در این صورت، اگر اصل علم مورد نظر، ممنوعیت شرعی نداشته باشد (مانند سحر) و هدف از به خدمت‌گیری آن، الهی و دینی باشد، مورد تأیید قرآن است و اگر به لحاظ فقهی، عمل مورد عنایت در علم مورد نظر مشکل شرعی نداشته باشد، می‌توان از آن در بافت سبک زندگی قرآنی بهره جست. قرآنی‌سازی علوم، یکی از راه‌های اساسی جهت تعامل بیش‌تر و بهتر علوم و قرآن و همچنین ورود بیش‌تر و بهتر علوم در بافت سبک زندگی قرآنی و در پی آن، بالا بردن جایگاه و ارزش علوم در سبک زندگی قرآنی است.

واژگان کلیدی: قرآن، سبک زندگی، علم، زندگی قرآنی، زندگی علمی، جایگاه علم.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۲ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۱۰/۱.
** دانش‌آموخته دکتری دانشگاه معارف اسلامی قم: mahmoodiakbar24@gmail.com

مقدمه

سبک زندگی، یکی از مباحث مهم در علوم از قبیل جامعه‌شناسی، علوم تربیتی، علوم اخلاقی و علوم اقتصادی است. این مقوله، سیستم پیچیده‌ای است که طبق افکار، ادیان، مذاهب و مکاتب مختلف در جهان شکل می‌گیرد. از اموری که برای بشر از گذشته مورد اهمیت بوده، علم و بهره از آن در زندگی روزمره خویش است. در اینکه بسیاری از علوم موجب رشد و ترقی بشر می‌شود، بحثی نیست، ولی سخن در این است که بشر، خواهان جمع میان قرآن و علم است؛ بدین معنا که هم می‌خواهد به خواسته‌های درونی و فطری خویش - که از جنس معنویات است - پاسخ مثبت دهد و هم می‌خواهد به لحاظ مادی، به تعالی و کمال برسد. در اینجا، برخورد قرآن با علم، چگونه خواهد بود؟ آیا قرآن، به بشر اجازه می‌دهد که در سبک زندگی خود، از علم مدد بگیرد یا خیر؟

هر چند برخی بر این گمان‌اند که میان قرآن و علم، تعارض و تمایز است، ولی طبق دیدگاه درست، قرآن تعامل خوبی با علوم بشری دارد و تا حد ممکن از این نعمت خدادادی جهت ارتقای سطح کیفی و کمی زندگی بشری بهره می‌گیرد. طبق این رویکرد، اصل وجود جایگاه برای علم در سبک زندگی قرآنی، مسلم و قطعی است، ولی پرسش اصلی این است که جایگاه و ارزش علوم در ساختار سبک زندگی قرآنی - به لحاظ کمی و کیفی - چه گونه و چه مقدار است؟

پیشینه پژوهش

پیرامون سبک زندگی اسلامی، آثاری از جمله رساله دکترای «چالش‌های سبک زندگی قرآنی و مدرنیته با تأکید بر خانواده» از سوی نگارنده به رشته تحریر در آمده است. در مورد رابطه میان علم و قرآن نیز آثاری از جمله مقاله «رابطه قرآن و علم و راه کارهای حل تعارض‌های ظاهری آن» از دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و مقاله «رابطه گزاره‌های قرآنی و گزاره‌های علمی» از حمید فغفور مغربی در مجله قرآن و علم، به جامعه علمی عرضه شده است. ولی در مورد جایگاه علم در قرآن و سبک زندگی قرآنی، اثر علمی قابل توجهی، به رشته تحریر در نیامده است. با توجه به اهمیت سبک زندگی قرآنی در عصر کنونی و همچنین ارزشی که علم در نزد بشریت دارد. نوشتار حاضر در صدد پر کردن این خلأ علمی می‌باشد.

چیستی سبک زندگی قرآنی

«سبک زندگی» تعبیری متشکل از دو واژه «سبک» و «زندگی» است که دارای بار معنایی ویژه‌ای در نزد دانشمندان علوم جامعه‌شناسی، علوم اقتصادی، علوم تربیتی، علم اخلاق و ... می‌باشد. هر چند مفهوم اصطلاحی این تعبیر، از محتوای بسیار گسترده و بالایی برخوردار است، ولی همه تعاریف و توضیحاتی که برای این تعبیر ذکر شده، در طول معنای لغوی این تعبیر است و با دقت کامل می‌توان اذعان نمود که فقط تعبیر فنی و علمی آن عوض شده، ولی به لحاظ ریشه‌ای، معنای لغوی آن تغییر نکرده است.

واژه «سبک» در لغت به معنای روش، شیوه، طرز، راه و رسم، قاعده، اسلوب و ... آمده است (معین، فرهنگ فارسی معین، ۱۳۷۱: ۲ / ۱۸۱۸؛ انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ۱۳۸۲: ۵ / ۴۰۱۶) کلمه «زندگی» نیز در لغت، به معنای عمر، زندگانی، حیات، زیستن، معاش، زنده بودن و ... است (معین، فرهنگ فارسی معین، ۱۳۷۱: ۲ / ۱۷۵۳؛ انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ۱۳۸۲: ۵ / ۳۸۸۹).

مقوله «سبک زندگی»، ناظر به دو چیز است: مردم چه انجام می‌دهند و چگونه انجام می‌دهند؟ این دو پرسش، برای همه حوزه‌های مختلف فردی، خانوادگی، ملی، بین‌المللی و محیط زیستی و همچنین همه ابعاد گوناگون عبادی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، علمی، حقوقی، بهداشتی، رفاهی، تفریحی، هنری و ... و همین‌طور همه عرصه‌های متفاوت کرداری و گفتاری از زندگی کاربرد دارد.

به‌طور تقریبی، در همه تعریف‌های ذکر شده از سوی صاحب‌نظران درباره «سبک زندگی»، می‌توان دو مفهوم را یافت که البته هر دو نیز به واژه «سبک» برمی‌گردد. اول، مفهوم وحدت، بدین معنا که سبک زندگی، حکایت‌کننده از مجموعه‌ای از عناصر، ویژگی‌ها و مؤلفه‌هاست که کم و بیش، به‌طور نظام‌مند با هم ارتباط داشته و یک کل را به وجود می‌آورد. وجود واژگانی مانند «مجموعه»، «کلیت» و «الگو» نشان از این مطلب دارند. دوم، مفهوم تمایز، بدین معنا که اتحاد و نظام‌مندی، این کل را از کل‌های دیگر جدا و متمایز می‌کند. وجود واژگانی همچون «تمایز»، «مشخص»، «مشخص‌کننده» و «بی‌همتا» حکایت از این نکته دارد.

تعبیر سبک زندگی، مجموعه‌ای از عرصه‌های رفتارها و گفتارها در حوزه‌های فردی، خانوادگی، ملی، بین‌المللی و محیط زیستی و در بُعدهای عبادی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علمی، حقوقی، رفاهی، تفریحی، بهداشتی، هنری و ... است که در زندگی بشری نهادینه شده است. طبق این تعریف، مراد از «سبک زندگی قرآنی» آن نوع از سبک زندگی است که از آموزه‌های قرآن سرچشمه گرفته است؛ یعنی مجموعه‌ای از عرصه‌های رفتارها و گفتارها در حوزه‌های فردی، خانوادگی، ملی، بین‌المللی و محیط زیستی و در ابعاد عبادی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علمی، حقوقی، خوراکی، پوشاکی، سکونتی، بهداشتی، آرایشی، رفاهی، تفریحی، هنری، فنی و ... است که از آموزه‌های قرآن نشئت گرفته و در زندگی بشر، نهادینه شده است.

معنایابی علم

واژه «علم»، یک کلمه عربی است که در لغت، به معنای یقین، معرفت، درک، ادراک، شعور و ... آمده است. (فیومی، المصباح المنیر، ۱۴۰۵: ۴۲۷؛ راغب، مفردات ألفاظ القرآن الکریم، ۱۴۱۲: ۵۸۰؛ فیروزآبادی، القاموس المحیط، ۱۴۲۶: ۱۱۴۰)، اما برای «علم» در اصطلاح، تعاریف فراوانی ذکر گردیده است که این مختصر، گنجایش ذکر همه آن‌ها را ندارد، ولی می‌توان - با یک نگاه کلی - این تعاریف را در چند بخش جای داد:

الف) تعریف علم به عنوان یک حالت درونی

بنابر این تعریف، علم عبارت است از حالتی که در ذهن انسان نقش می‌بندد. تعریف علم، به صورت حاصل از شیء در نزد عقل که در میان دانشمندان منطق و فلسفه (یزدی، الحاشیه علی تهذیب المنطق، ۱۴۱۲: ۱۴؛ رازی، المحاکمات بین شرحی الإشارات، ۱۳۷۵: ۲/۳۱۴) رایج است، اشاره به همین تعریف دارد. این حالت، به دو قسم تصویری و تصدیقی، تقسیم می‌گردد.

ب) تعریف علم به عنوان یک مجموعه بیرونی

طبق این تعریف، علم عبارت است از مجموعه‌ای از موضوعات، مسائل و گزاره‌هایی که با هم به گونه‌ای، ارتباط مستحکم دارند. مراد از «علم»، در این قسم، «رشته علمی» (Discipline) و به تعبیر دقیق‌تر، مجموعه گزاره‌های منسجمی است که وحدت خاصی با

یکدیگر داشته و حوزه دانشی خاصی را پدید آورده‌اند (سوزنچی، امکان علم دینی، ۱۳۹۱: ۱۹۸). تعریف «علم» توسط برخی از پژوهشگران به مجموعه‌ای از معلومات متعلق به یک حوزه که روش‌ها و مسائل ویژه‌ای دارد و فراگیر بوده و همه علوم را در بر می‌گیرد (رحیمی، شیوه‌های تولید دانش، ۱۳۹۰: ۳۵)، به همین قسم از علم، اشاره دارد. تعریف «علم» به معادل «Science» که عبارت است از بخشی از دانش بشری که از طریق روش‌های تجربی حاصل شده و قواعد علوم تجربی بر آن حاکم است در این قسم از علم قرار می‌گیرد.

ج) تعریف علم به عنوان یک حرکت بیرونی

برخی روند فعالیت دانشمندان برای به دست آوردن اطلاعات درباره واقعیات و حل مسائل مربوط به آن را علم دانسته‌اند (Runder, 1966, 8).

طبق این تعریف، خود این تلاش، به تنهایی مقوم علم تلقی می‌گردد، خواه به فرجام برسد یا نرسد و خواه فرجام به دست آمده، قطعی باشد یا ظنی و خواه مطابق با واقع باشد یا نباشد. هنگامی که سخن از نظریه‌های ابطال شده در دانش هیأت و نجوم به میان می‌آید و فرضیه‌ها یا تئوری‌هایی مانند تئوری بطلمیوسی مرکزیت زمین - که بطلان آن ثابت شده است - نیز جزئی از آنها دانسته می‌شود، به چنین معنایی از علم اشاره می‌شود. اما مراد از «علم» در این نوشتار، همان رشته‌های علمی است که در مراکز علمی جهان آموزش داده می‌شود و مورد پژوهش قرار می‌گیرد. این رشته‌ها، شامل علوم ریاضی، تجربی، انسانی، هنری، فنی و ... می‌شود و اختصاص به علم خاصی ندارد؛ به عبارت دیگر، همه علوم بشری را تحت شعاع خویش قرار می‌دهد.

نسبت میان علم و سبک زندگی قرآنی

با تبیین نسبت میان علم و قرآن، حقیقت رابطه میان علم و سبک زندگی قرآنی نیز روشن می‌شود؛ زیرا سبک زندگی قرآنی، برآمده از قرآن است و نسبت میان علم و سبک زندگی قرآنی، همان نسبت میان علم و قرآن است. پیرامون رابطه میان علم و قرآن، دیدگاه‌های گوناگونی از سوی صاحب‌نظران و اندیشمندان ارائه شده و به صورت خلاصه بیان می‌شود که در بحث رابطه میان علم و قرآن، چندین فرض تصور می‌شود:

۵۹

الف) تعارض میان علم و قرآن

تعارض میان علم و قرآن، به سه صورت، قابل فرض است:
 یکم: تعارض روان‌شناختی میان روحیه علمی و روحیه قرآنی (ذهنیت علمی و ذهنیت قرآنی)؛
 دوم: تعارض محتوایی میان یافته‌های علمی و ظواهر قرآنی (گزاره‌های علمی و گزاره‌های قرآنی)؛

سوم: تعارض میان پیش‌فرض‌ها و لوازم باورهای قرآنی با پیش‌فرض‌ها و لوازم نظریات علمی (مبانی و جهان‌بینی‌های قرآنی و مبانی و جهان‌بینی‌های علمی).
 بنا بر تتبعی که صورت گرفته، کمتر دیده شده کسی از میان دانشوران اسلامی، قائل به تعارض میان علم و قرآن شده باشد. بلکه اشخاصی مانند «شکری احمد مصطفی» (۱۹۴۲-۱۹۷۸م)، بنیان‌گذر سازمان تندرو تکفیر و هجرت (جماعت المسلمین) و از بنیان‌گذاران سلفی‌گری نوین، علم را فتنه می‌داند و با طبیعیات، ریاضیات، کاوش در فضا، وسایل جدید، دستگاه‌های الکترونیکی، ابزارهای خبررسانی و اطلاعاتی جدید و ساختن تمدن جدید مخالفت کرده و آن را مخالف سیره پیامبر اکرم ﷺ و سلف صالح می‌داند (رفعت، النبى المسلح (۲)، ۱۹۹۱: ۱۲۳-۱۲۴ و ۱۳۰).

او با تکیه بر برخی از احادیث نقل شده از پیامبر اکرم و پیروی از سلف صالح، بر این باور است که باید حتی در جنگ، از ابزارهای ابتدایی مانند نیزه، شمشیر، اسب، صف بستن و ... استفاده کرد و باید تفنگ، وسایل الکترونیکی، تانک، هواپیما، بالگرد، موشک و ... را کنار گذاشت (همان، ۱۲۹-۱۳۱).

فرقه وهابیت نخستین، همه امور و پدیده‌های جدیدی را که در سه قرن اول هجری سابقه نداشت، بدعت و حرام اعلام کرد. فراگیری دانش منطق و دانش فلسفه و دانش‌های جدید، استعمال دخانیات، نوشیدن قهوه و چای، استفاده از دوچرخه (از آن جهت که ارابه شیطان یا اسب شیطان است و به نیروی جادو و با پای شیطان حرکت می‌کند) و اختراعات جدید دیگر مانند تلگراف، تلفن، دوربین عکاسی، دوربین فیلم‌برداری، اتومبیل، رادیو، تلویزیون، حق گمرک، مالیات و ... را حرام می‌دانست (فقیهی، وهابیان، ۱۳۶۶: ۳۷۷؛ نجفی، بنیادهای فکری القاعده و وهابیت، ۱۳۸۲: ۲۳۷) و مرتکبان آن را مستحق توبیخ و حتی در مواردی قتل می‌دانست، در حالی که دیگر مسلمانان، همان اعمال را واجب، سنت و یا

دست کم مباح می‌دانستند. آنان هر نمودی از تمدن را تنها به این دلیل که در صدر اسلام وجود نداشته، بدعت و حرام می‌دانستند، اگرچه امروزه به برخی از عقاید خود عمل نمی‌کنند (همان، ۲۳۷).

بررسی

با نگاهی اجمالی به آیات قرآن و احادیث، یقین حاصل می‌شود که هیچ تعارضی میان قرآن و علوم وجود ندارد. بله، اگر کسی به تعارض میان انجیل تحریف شده توسط اربابان کلیسا و علم قائل شود، جای بحث دارد؛ زیرا نه دین و انجیل حقیقی مسیحیت، بلکه اربابان کلیسا - به شهادت تاریخ - با علم، عقل و پیروی از نظرات علمی، مخالفت ورزیده و حتی پویندگان علم را مجازات شدید می‌کردند، اما باید اذعان کرد عملکرد بزرگان کلیسا نشان‌گر واقعی دین حقیقی مسیحیت نیست و این گونه اعمال، اموری هستند که روحانی‌های کلیسا به دین خدا نسبت می‌دادند، در حالی که هیچ پشتوانه دینی برای آن وجود نداشته است.

در سبک زندگی قرآنی به انسان توصیه شده به دنبال علم برود و بدین وسیله، به بینش و مهارت خویش بیفزاید و زندگی خود را سامان دهد. در قرآن، علم از ارزش بالایی برخوردار است. خداوند در آیه «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر / ۲۸) تنها دانشمندان را به عنوان کسانی که به جایگاه خشوع در برابر خداوند رسیده‌اند، ذکر می‌نماید. آیه پیش از این آیه و فراز پیشین همین آیه، پیرامون نشانه‌های خداوند در سرای طبیعت مانند فرستادن باران، رویش میوه‌های گوناگون، جاده‌های کوهستانی مختلف، انسان‌ها، جنبندگان و دام‌های متنوع سخن می‌گویند؛ بنابراین، به قرینه این موارد، می‌توان دریافت که علوم طبیعی و علوم تجربی نیز در مجموعه علمی که علما بدان مزین بوده و در این آیه به آنان اشاره شده، قرار می‌گیرند. انسان وقتی به پژوهش و کنکاش در این جهان و موجودات در آن می‌پردازد، به رمز و راز هستی و قدرت و علم بی‌پایان آفریننده آنها پی برده و با ایمان راسخ بیشتری، از اعماق جان به وحدانیت و الوهیت خداوند بزرگ اعتراف می‌نماید و در مسیر بندگی، ثبات بیشتر و بهتری از خود نشان می‌دهد؛ زیرا علم، مقدمه ایمان و عمل است. وقتی علم انسان مؤمن افزون شود، ایمان او نیز افزون می‌گردد و در نهایت، در مرحله عمل، جدیت بیشتر و بهتری خواهد داشت. به همین دلیل، خداوند در این آیه تصریح فرموده که تنها عالمان از خداوند می‌ترسند؛ چرا که فقط آنان تا حدودی به بزرگی خداوند پی می‌برند و همین مسئله، موجب ترس آنان از آفریننده این کیهان می‌شود.

برخی می‌خواهند میان سبک زندگی قرآنی و علم جدایی بیندازند، در حالی که قرآن و به پیروی از آن، سبک زندگی قرآنی، در مرحله آغازین و به صورت ابتدایی، با علم مشکل و تعارضی ندارد. جدایی میان علم و قرآن، موجب ابتر شدن زندگی بشری می‌شود و او را به سر منزل مقصود نمی‌رساند. این دو مانند دو بال برای یک پرنده هستند که با یک بال نمی‌تواند پرواز کند.

ب) تمایز میان علم و قرآن

برخی از اندیشمندان بر تمایز میان علم و قرآن تأکید دارند. تفاوت دیدگاه تعارض میان علم و قرآن با دیدگاه تمایز میان آن دو، این است که در دیدگاه تعارض‌گرایانه، هر یک از علم و قرآن، اعتبار و مشروعیت دیگری را نمی‌پذیرد، ولی در دیدگاه تمایزگرایانه، هیچ تنش میان قرآن و علم وجود ندارد و هر یک از آن دو، حقایق و مشروعیت دیگری را پذیرفته و بر تفاوت‌های خود در موضوع، زبان، روش و غایت تأکید دارند.

میرچا الیاده (۱۹۰۷-۱۹۸۶م) اسطوره‌شناس و دین‌پژوه رومانی، از صاحب‌نظرانی است که بر مستقل انگاشتن حوزه دین از دیگر حوزه‌ها از جمله علم تأکید دارد. به نظر وی، دین را نباید به امور دیگری مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، فیزیولوژی، اقتصاد، زبان، هنر و ... تحویل داد؛ یعنی ماهیت دین را نباید با این امور تبیین کرد. پدیده دین را باید حوزه مستقلی در نظر گرفت و آن را بدون فرو کاستن به دیگر حوزه‌های معرفت بشری تبیین کرد (عطارزاده، امکان یا امتناع علم دینی در مقام اثبات، ۱۳۸۷: ۱۸۱).

قائلان به تمایز میان علم و قرآن، به برخی از تفاوت‌های آن دو برای اثبات تمایز تمسک می‌نمایند:

۱. کار علم، بررسی جهان طبیعی و کار قرآن، بررسی معنای غایی فراتر از جهان شناخته شده تجربی است.
۲. علم به چگونگی رخ دادن حوادث سر و کار دارد، ولی قرآن به چرایی اساس وجود اشیاء می‌پردازد.
۳. علم با علت‌ها، ولی قرآن با معنا سر و کار دارد.
۴. موضوع علم، طبیعت و موضوع قرآن، خداوند است.
۵. روش علم، تجربه و روش قرآن، شهود است.

بررسی

در همه این اموری که به عنوان تفاوت میان قرآن و علم بیان شده، مراد از علم، علم طبیعی است و از بحث بر روی علوم دیگر پرهیز شده است. البته در دنیای غرب در یک تعریف مشهور، مراد از علم، همان علوم طبیعی است و علوم انسانی، علم نامیده نمی‌شود. هر چند این رویکرد، در زمان کنونی تحول یافته است و علم، شامل همه علوم اعم از طبیعی و انسانی می‌شود. در هر حال، در سبک زندگی قرآنی، علوم، چیزی عام‌تر از علوم طبیعی هستند و تنها اختصاص به علوم طبیعی که احتیاج به تجربه و حس داشته باشد، ندارند. به همین جهت، اینکه گفته شود در علم، تنها از روش تجربه بهره برده می‌شود، از نگاه سبک زندگی قرآنی مخدوش است و در بسیاری از علوم از جمله فلسفه، عرفان، اخلاق، تربیت، مدیریت و ... شاهد عدم نیاز مبرم به تجربه هستیم. همچنین طبق این منطق، موضوع علم از نگاه سبک زندگی قرآنی تنها طبیعت نیست و شامل اموری دیگر غیر از طبیعت نیز خواهد بود. موضوع فلسفه، هستی؛ موضوع اخلاق، روح انسان و موضوع تربیت، افعال انسان است. همچنین این نکته که همه علوم به صورت مطلق با علت‌ها سر و کار دارند، نادرست بوده و برخی از علوم از جمله بسیاری از علوم انسانی در مورد معنا و مفهوم نیز بحث می‌کنند.

ج) تعامل میان علم و قرآن

تعامل میان علم و قرآن دو گونه می‌توان ترسیم نمود:

یکم: تعامل مستقیم (تکمیل) میان علم و قرآن

برخی بر این عقیده‌اند که میان علم و قرآن، تعامل مستقیم وجود دارد؛ به گونه‌ای که هر یک، به نوعی، مکمل دیگری است. جورج شلزینگر مدعی است که مدلولات مدعیات کلامی را در خصوص جهان خارج باید استخراج کرد و سپس آنها را به مدد مشاهده مورد ارزیابی قرار داد. گئورک ویلهلم فریدریش هگل (۱۷۷۰ - ۱۸۳۱ م) نیز بر این باور است که علم و دین، در حقیقت، مستقل نیستند، بلکه هر دو از حالات ضروری عقل و برای رشد عقل دنبال یکدیگر هستند (رنجبر، علم و دین، ۱۳۸۷: ۱۷).

بررسی

اگر قائل به این شویم که علم، قرآن را کامل می‌نماید، نتیجه این سخن آن خواهد بود که قرآن، ناقص است و توسط علم کامل می‌شود، در حالی که باور قطعی مسلمانان بر آن است که قرآن، آخرین و کامل‌ترین کتاب آسمانی بوده و از هر عیب و نقصی میراست و اگر -

به ظاهر - نقصی در قرآن دیده می‌شود، به نوع قرائت دانشمندان از قرآن بر می‌گردد، وگرنه قرآن به خودی خود، هیچ عیب و نقصی ندارد و کامل و جامع است. اما اگر گفته شود که قرآن، علم را کامل می‌کند، این نکته می‌تواند صحیح باشد و در مرحله عمل نیز دیده شده که در این چند قرنی که از ظهور قرآن می‌گذرد، این کتاب آسمانی، کمک‌های فراوانی به علوم بشری کرده و آنها را تکمیل نموده است. در هر حال، از آنجا که بنای فرض تعامل مستقیم (تکمیل) بر آن است که هم قرآن، علم را تکمیل کرده و هم علم، قرآن را تکمیل کرده و این تکمیل دوسویه است، نمی‌توان این فرض را قبول کرد؛ زیرا این تکمیل، از سوی قرآن قابل قبول است، ولی از سوی علم، قابل پذیرش نیست.

دوم: تعامل نامستقیم (گفتگوی) میان علم و قرآن

بعضی دیگر از اندیشوران بر این باورند که علم و قرآن به لحاظ موضوع و روش، به طور کامل از یکدیگر متمایزند، ولی علم برای به دست آوردن قوانین تجربی خود، به لنگرهای احتیاج دارد که مانع غرق شدن کشتی آن شوند، مانند واقعیت داشتن جهان، قابل شناخت بودن طبیعت و ... و تنها قرآن می‌تواند این مبادی متافیزیکی و ماورای طبیعتی را برای آن تأمین کند.

علامه طباطبایی (۱۲۸۱-۱۳۶۰ش) از دانشمندانی است که به تعامل میان قرآن و علوم اذعان داشته است. وی با وجود منزلت بالای «علم» در قرآن، بر اثر رسوخ ایمانی در متن تفسیر خود، جانب قرآن را از همه چیز عزیزتر داشته و اساس کار خود را بر تفسیر قرآن به قرآن و سپس استفاده از روایات صحیح نهاده است و از سوی دیگر، عقل و علوم عقلی را نیز بی‌ارزش ندانسته است. وی از تفسیر علمی‌ای که به تطبیق یا تحمیل موضوعی بر آیات قرآن بینجامد، پرهیز کرده و آن را نادرست خوانده است و قرآن را جامع همه نیازهای هدایتی انسان دانسته است.

از نگاه وی، قرآن در بخش روش‌شناسی علوم، کمک شایانی به بشریت نموده است. وی آیه «فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُؤَارِي سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِي سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ» (مائده/ ۳۱) را در نوع خودش در قرآن بی‌نظیر دانسته است؛ زیرا - بر خلاف کسانی که قائل به یادآوری و علم فطری هستند - بیان می‌دارد که علوم و معارف انسان به حس منتهی می‌شود (طباطبایی، المیزان فی تفسیر

القرآن، ۱۴۱۷: ۵/ ۳۰۸). این خودش یک نظریه مهم در روش‌شناسی علوم است که بحث‌های گسترده‌ای را در خود جای داده است و از نظر علامه طباطبایی قرآن کریم در میان این دو دیدگاه، دیدگاه حس را پذیرفته است. علامه از علم در حوزه دین به طور گسترده بهره می‌جوید و به الهیات طبیعی گرایش دارد و بر این باور است که نه تنها گزاره‌های الهیاتی، بلکه گزاره‌های علمی، تاریخی و عملی از مسائل و اجزای قرآن به شمار می‌آیند و اقتباس‌های قرآن از علم بسیار زیاد و گوناگون است.

سید جمال الدین اسدآبادی (۱۲۱۷-۱۲۷۵ ش) در تقابل با کسانی که علوم و صنایع غربی را با چشم بسته رد می‌کنند و خطاب به علمای اسلامی می‌نویسد: «علوم و معارف بشری و دنیوی، هیچ مغایرتی با دین ندارد؛ بلکه اگر نیک توجه شود، معلوم خواهد شد که این کار، سبب قدرت و قوت دین است؛ زیرا دین از دقت و قوت متدینین است و قدرت متدینین، نتیجه غنا و ثروت مادی است و این امور، بدون علوم دنیوی صورت نمی‌گیرد» (اسدآبادی، مقالات جمالیه، ۱۳۵۸: ۹۵).

بررسی

به نظر می‌رسد بهترین نظریه پیرامون نسبت میان علم و قرآن و به تبع آن، سبک زندگی قرآنی، همین دیدگاه باشد. موضوع علوم تجربی و بسیاری از علوم انسانی با قرآن متفاوت است؛ زیرا در علوم تجربی، در مورد امور آزمایشگاهی و حسی سخن گفته می‌شود، ولی در قرآن، در مورد مطالب مربوط به هدایت و تربیت انسان و جامعه سخن گفته می‌شود. در این میان، علوم بشری به دین کمک می‌نمایند تا بشر، بهتر و بیشتر به سمت هدایت و تربیت پیش برود؛ زیرا علوم بشری، وسیله و ابزاری جهت دست یافتن به نشانه‌ها و آیات الهی هستند و از این رهگذر می‌توان به خداوند متعال تقرب بیشتری یافت. همچنین دین اسلام، اهداف بلند و کلان علوم بشری را جهت‌دهی کرده و خواهان آن است که علوم بشری در راستای کمال و سعادت بشر و جوامع بشری و همچنین به کارگیری این علوم به سمت خدمت به انسان و اجتماع باشد. به همین جهت، سبک زندگی قرآنی می‌تواند در کنار علوم بشری، زندگی انسان را جهت‌دهی کرده و انسان را به سعادت و کمال حقیقی برساند.

رسالت قرآن کریم، سامان‌دهی به زندگی دنیوی انسان و جامعه بشری و در یک مرتبه بالاتر، سعادت‌بخشی و کمال‌دهی بشر در جهان برزخ و عالم آخرت است. برخی از علوم

بشری - از جمله علوم انسانی - در راستای مدیریت زندگی دنیوی بشر قدم بر می‌دارند و برخی دیگر، حیات برزخی و اخروی آن را مد نظر دارند؛ بنابراین، برخی از علوم، بیگانه از قرآن نیستند و می‌توان نوعی تعامل میان این دو مقوله ایجاد نمود.

کارکردهای علم در سبک زندگی قرآنی

به منظور فهم درست و دقیق جایگاه علم در سبک زندگی قرآنی، شایسته است به نوع کارکردهای علم در این نوع از سبک زندگی پرداخته شود. علم به دو شکل در سبک زندگی قرآنی کارایی دارد که به طور خلاصه، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) علم به مثابه منبعی برای سبک زندگی قرآنی

هر چند برخی با نگاه به ظاهر عبارت «سبک زندگی قرآنی» گمان می‌کنند که تنها منبع این نوع از سبک زندگی، آخرین کتاب آسمانی (قرآن) است، ولی واقعیت، آن است که قرآن، در سبک زندگی پیشنهادی خود، علاوه بر خودش، منابع دیگری را جهت ترسیم و تحقق سبک زندگی مطلوب معرفی نموده است. یکی از این منابع - در کنار آیات قرآن، احادیث، عقل، عرف و ... - علم است.

قرآن یک کتاب هدایت، حکمت، تربیت، ارشاد، اصلاح و اخلاق است و یک کتاب علمی نیست؛ بنابراین، هر چند هدف قرآن، بیان جزئیات همه علوم بشری نیست، ولی می‌توان در آن اشاره‌هایی به علوم گوناگون یافت؛ به عبارت دیگر، قرآن به روش تعقلی، تجربی، نقلی و شهودی توجه کرده و نمونه‌هایی از آنها را ذکر نموده است. همین توجه قرآن به روش‌ها و منابع علوم بشری به معنای لزوم به کارگیری این منابع است.

در احادیث معصومان علیهم‌السلام - که دومین منبع برای سبک زندگی قرآنی است - به مقوله علم توجه فراوان شده است. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَكُونُوا بِالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» (فتال، روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، ۱۳۶۸: ۱/ ۱۱) به دنبال دانش بروید حتی اگر در کشور چین باشد؛ چرا که دنبال‌روی دانش، بر هر مسلمانی واجب است.

بسیار روشن است که ذکر کشور چین در این حدیث از سوی پیامبر اعظم از باب مثال است و از آن جهت که این کشور در زمان صدور این حدیث، نسبت به کشوری که پیامبر اکرم و مسلمانان آن عصر در آن می‌زیسته‌اند، خیلی دور بوده ذکر شده است؛ بنابراین، مقصود، فرمان به طلب علم و دانش حتی در دورترین کشورهای این جهان هستی است.

همچنین امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النَّفَاقِ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴: حکمت، ۸۰ / ۴۹۱) حکمت، گمشده مؤمن است. بنابراین، حکمت را دریافت کن، حتی اگر از اهل نفاق باشد.

این گونه احادیث، مرتبط با عقاید و باورها نیستند؛ زیرا مسلمانان و مؤمنان نمی‌توانند باورها و عقاید خود را از منافقان و کافران دریافت نمایند؛ بنابراین، این احادیث به علوم بشری، فنون، حرفه‌ها، صنایع و دیگر علوم که غیر از علوم دینی است، اشاره دارند. سخنی که از امام علی (علیه السلام) در حدیث «خُذِ الْحِكْمَةَ مِمَّنْ أَتَاكَ بِهَا وَ انْظُرْ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ» (لیثی، عیون الحکم و المواعظ، ۱۳۷۶: ۲۴۶ / ۴۵۹۲: آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ۱۳۷۸: ۵۸ / ۶۱۲) نقل شده، طبق همین منطق توجیه‌پذیر است؛ زیرا آن حضرت در این حدیث، توصیه به دریافت حکمت از کسی که برای شخص به ارمغان آورده است، می‌نماید و در تکمیل سخن خود می‌فرماید که به آن محتوا و مضمونی که طرف مقابل گفته است، توجه داشته و از توجه و حساسیت نسبت به شخصیت حقیقی گوینده صرف نظر شود.

به طور معمول، بسیاری از علوم انسانی از جمله علوم قرآنی، علوم حدیثی، علوم فقهی، علوم کلامی، علوم حقوقی، علوم تربیتی، علوم اخلاقی، علوم فلسفی، علوم عرفانی، علوم سیاسی، علوم اقتصادی، علوم تاریخی، علوم ادبی، علوم مدیریتی و علوم جامعه‌شناسی به عنوان منبع برای سبک زندگی قرآنی به کار برده می‌شوند. محتوای بسیاری از این علوم، در تشکیل بافت سبک زندگی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این علوم، باید مبانی، اصول، قواعد، اهداف و روش آنها طبق آموزه‌های قرآن بازبینی شده و قرآنی‌سازی کامل گردند تا مورد تأیید کامل قرآن باشند و در سبک زندگی قرآنی مطلوب به کار برده شوند. به همین منظور، تنها الهی و دینی بودن اهداف این علوم - جهت کاربست آنها در سبک زندگی قرآنی کفایت نمی‌کند.

۶۷

ب) علم به مثابه ابزاری برای سبک زندگی قرآنی

همچنان که علم یکی از منابع مهم برای سبک زندگی قرآنی به شمار می‌آید، ابزاری برای فهم بهتر قرآن و سپس عمل بهتر و درست به آن می‌باشد. در سبک زندگی قرآنی، حضور خداوند و در نظر گرفتن او در همه زمان‌ها و مکان‌ها، لایه اولیه و آغازین زندگی است. تجربه و دلایل نقلی و عقلی ثابت کرده است که علم، نقش بسیار مؤثری در فهم بهتر

و دقیق‌تر اوصاف و اسمای الهی دارد. جهان آفرینش و مخلوقات الهی، همه آثار و نشانه‌های الهی هستند که با مطالعه در آنها معرفت و بینش انسان نسبت به آفریدگار جهانیان بهتر و بیشتر می‌شود و در نتیجه، به درجات بالاتری از ایمان قلبی دست خواهد یافت. هدف اصلی از سبک زندگی قرآنی، تقرب به ذات نامتناهی خداوند بزرگ است. در سایه همین تقرب است که سعادت انسان نیز معنا می‌یابد و طبق همین منطوق است که هدف از آفرینش در آیه ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات/ ۵۶)، عبادت و در آیه ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ (ملک/ ۲)، آزمایش ذکر شده است.

بنابراین، طبق این رویکرد و این جهان‌بینی، می‌توان از علم به عنوان ابزاری بسیار قوی جهت رسیدن به هدف والا و بالای سبک زندگی قرآنی کمک گرفت. پس با توجه به این نگاه، دیگر علم، اصل و هدف نیست، بلکه فرع و وسیله‌ای برای رسیدن به یک مطلوب نهایی است. همه علوم بشری ابزار سبک زندگی قرآنی می‌باشد. این علوم در حالت اولیه و ابتدا به ساکن، حالتی خنثی دارند و اگر هدف از به کارگیری این علوم، الهی و دینی باشد، مورد تأیید سبک زندگی قرآنی است و اگر هدف از به خدمت‌گیری این علوم، غیر الهی و غیر دینی باشد، مورد تأیید سبک زندگی قرآنی نخواهد بود. البته از این نکته نیز نباید غافل بود که در صورت تأیید هر علمی از سوی قرآن کریم، مسائل آن نیز باید در سیستم فقه اسلامی بررسی شده و حکم شرعی آن استنباط گردد و در صورت حکم به عدم حرمت، بهره از آن در سبک زندگی قرآنی بدون اشکال خواهد بود.

علم مطلوب در سبک زندگی قرآنی

پس از اثبات جایگاه ویژه برای علم در ساختار سبک زندگی قرآنی، شایسته است پیرامون تعیین علم مطلوب در این نوع از سبک زندگی سخن گفته شود؛ زیرا ثابت نمودن جایگاه و ارزش برای علوم در ساختار سبک زندگی قرآنی به لحاظ منبعیت و خصوصیت و عدم تعیین معیار برای مطلوبیت علم در این شیوه از سبک زندگی، مشکلی از مشکلات جامعه را حل نمی‌کند، بلکه در برخی مواقع، موجب تنش در جامعه می‌شود؛ چرا که ابهام یا اجمال در تعیین علم مطلوب در ساختار سبک زندگی قرآنی، باعث افراط یا تفریط در جامعه می‌شود و اعضای جامعه اسلامی را از هدف اساسی ترسیم سبک زندگی قرآنی دور می‌سازد. به منظور رسیدن به این مهم، بایسته است در دو مقام کمی و کیفی به تحلیل و تبیین مطلوبیت علم در سبک زندگی قرآنی پرداخته شود:

۱. مختصات علم مطلوب در سبک زندگی قرآنی

از آنجا که ثابت شد در سبک زندگی قرآنی، هر نوع علمی با هر کمیت و کیفیتی پذیرفتنی نیست و علم باید از شرایط خاصی برخوردار باشد تا بتوان از آن در سبک زندگی قرآنی بهره جست. به مختصات علم مطلوب در سبک زندگی قرآنی بدین شرح است.

۱- مسئله علمی مورد استفاده باید قطعی یا اطمینان‌آور باشد و باید از بهره جستن از مسائل علمی تردیدآمیز پرهیز شود؛ از این رو، خداوند در آیه «وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (یونس / ۳۶)، ابتدا می‌فرماید بیشتر مردم از گمان پیروی می‌کنند و این عمل را نکوهش می‌نماید و سپس می‌فرماید که گمان، هیچ وقت انسان را از حقیقت بی‌نیاز نمی‌نماید.

۲- مسئله علمی مورد نظر، نباید به انکار خداوند، دین، اصول دین، فروع دین و دیگر امور مسلم و قطعی دینی بپردازد.

۳- علم و مسئله علمی، باید فایده یا فوایدی برای اعضای جامعه اسلامی داشته باشد و باید از بهره جستن از علوم و مسائل علمی خالی از فایده دوری شود. به همین جهت از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده که از علمی که نفعی ندارد، به خداوند پناه ببرید «أَعُوذُ بِكَ ... وَمِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ» (طوسی، مصباح‌المتهجد و سلاح‌المتعبد، ۱۴۱۱: ۱ / ۷۵) و همچنین از امام علی ﷺ نقل شده که فرمود در علمی که نفعی ندارد، خیری نیست: «لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴: نامه ۳۱، ۳۹۳).

۴- علم باید موجب هدایت انسان شود، نه گمراهی او. به همین جهت خداوند در آیه «قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَيْتَكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا» (کهف / ۶۶) گزارش می‌نماید که حضرت موسی ﷺ از حضرت خضر ﷺ درخواست کرده علمی را که موجب رشد و هدایت او می‌شود، به او بیاموزد. این نقل خداوند، به طور ضمنی، خواسته حضرت موسی ﷺ را تأیید می‌کند.

۵- علم باید پتانسیل بهره‌گیری از آن به منظور خدمت به دین اسلام و جامعه اسلامی را داشته باشد. اگر چنین انعطافی را نداشته باشد، شایستگی بهره‌گیری از آن در جامعه اسلامی و سبک زندگی قرآنی را ندارد.

۶- علم باید انسان و جامعه اسلامی را به جلو پیش ببرد و از رجوع به قهقری یا رکود (توقف) باز بدارد؛ زیرا از امام صادق ﷺ نقل شده که فرمود کسی که دو روزش، به یک

شکل باشد و ترقی نکند، زبان کرده و کسی که روزی که در آن است، از دیروزش، بهتر باشد، مورد غبطه قرار می‌گیرد: «مَنْ اسْتَوَى يَوْمَهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ وَمَنْ كَانَ يَوْمُهُ الَّذِي هُوَ فِيهِ خَيْرًا مِنْ أَمْسِهِ الَّذِي ارْتَحَلَ عَنْهُ فَهُوَ مَغْبُوطٌ» (زراد، کتاب زید الزراد، ۱۳۸۱: ۱۲۴، ح ۱۴)، طبق این حدیث، کسی که دو روز او به لحاظ کمی و کیفی یکسان باشد، خسران نموده و باید به فکر درمان این مشکل باشد. همچنین از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: کسی که جاهل باشد، مغرور نفس خود خواهد شد و امروزش از دیروزش، بدتر خواهد بود: «مَنْ جَهْلٌ اغْتَرَّ بِنَفْسِهِ وَكَانَ يَوْمُهُ شَرًّا مِنْ أَمْسِهِ» (لیثی، عیون الحکم و المواعظ، ۱۳۷۶: ۴۶۲، ح ۸۳۹۴). طبق این حدیث، انسان عاقل و عالم، هر روزش باید از روزهای پیشین به لحاظ کمی و کیفی بالاتر باشد.

بنابراین، طبق مختصاتی که برای علم مطلوب در بافت سبک زندگی قرآنی ذکر شده، به این نتایج دست می‌یابیم:

الف) لزومی ندارد علم از قرآن استخراج شود و همین که به انکار خداوند، دین، اصول دین، فروع دین و موازین دینی نپردازد، در مطلوبیت آن کفایت می‌کند و مورد تأیید قرآن خواهد بود.

ب) هیچ الزامی بر بهره علم برای همه اعضای جامعه قرآنی جهت مطلوبیت آن نیست و اگر برای برخی از اعضای جامعه قرآنی سودمند باشد، کفایت می‌کند.

ج) هیچ اجباری در فعلیت داشتن بهره‌گیری از علم و مسائل علمی در خدمت قرآن و جامعه قرآنی نیست و همین که پتانسیل بهره‌گیری از آن وجود داشته باشد، در مطلوبیت آن کفایت می‌کند.

۲. قرآنی‌سازی علوم، راهی برای مطلوبیت علم در سبک زندگی قرآنی

با توجه به آنچه گذشت، باید به این نکته نیز توجه داشت که سبک زندگی قرآنی، همه علوم را با همان کیفیت و کمیت موجود در جهان، قابل پذیرش نمی‌داند و توصیه می‌نماید که علوم بشری موجود، باید طبق موازین و آموزه‌های قرآن کریم قرآنی‌سازی شده، مورد استفاده قرار گیرند.

۳. مراتب داشتن قرآنی بودن علوم

بسیاری از علوم، به ویژه علوم انسانی مدرن، از دنیای غرب به جوامع قرآنی وارد شده و دانشمندان مسلمان در صدد قرآنی‌سازی این علوم هستند؛ بنابراین، میزان هماهنگی این علوم با آموزه‌های قرآنی از لحاظ مبانی، اصول، منابع، اهداف، روش و ... در مرحله آغاز، انجام و فرجام متفاوت خواهد بود. حتی در هنگام فرجام نیز میزان تطابق این علوم با خواسته‌های قرآن گوناگون است. شاید این هماهنگی در برخی علوم و بعضی موارد، صد در صد و گاهی پایین‌تر باشد. به همین جهت، باید اذعان نمود قرآنی بودن علوم، دارای مراتب است.

«داشتن مراتب» در اینجا با توجه به معنای قرآنی بودن علوم، چند معنا می‌تواند داشته باشد. اگر قرآنی بودن علوم، به معنای استخراج و استنباط همه گزاره‌های یک علم انسانی از قرآن باشد، در این صورت، داشتن مراتب، نسبت به میزان استخراج و استنباط گزاره‌های آن علم از قرآن متفاوت خواهد بود. اگر گزاره‌های آن علم، به صورت صد در صد از قرآن اتخاذ شود، کاملاً قرآنی است و در غیر این صورت، به نسبت میزان درصد استخراج و استنباط قرآنی است. چنان چه قرآنی بودن علوم به معنای تأیید یک علم توسط قرآن باشد، در این صورت، داشتن مراتب، نسبت به میزان تأیید آن علم توسط قرآن، فرق خواهد کرد. اگر این تأیید به طور صد در صد باشد، کاملاً قرآنی است و گرنه، به میزان درصد تأیید آن علم توسط قرآن، آرم قرآنی بودن بر آن قرار داده می‌شود.

۴. معیار برگزیده برای قرآنی بودن علوم

مقصود از قرآنی بودن علوم و در پی آن، مطلوبیت علم، این است که این علوم، مورد تأیید قرآن باشند؛ بنابراین، اگر علمی از قرآن استخراج و استنباط نشود، ولی قرآن، آن را برای به کارگیری آن در زندگی بشر تأیید نماید، همین تأیید برای قرآنی بودن آن علم کفایت می‌کند؛ برای نمونه، قرآن، علم حقوق اومانستی و لیبرالیستی، علم اقتصاد سرمایه‌داری اسمیتی، علم جامعه‌شناسی سوسیالیستی، علم روان‌شناسی فرویدی، علم فلسفه مادی، علم سیاست ماکیاولی، علم مدیریت استثماری و استبدادی تیلوری و ... در غرب را تأیید نمی‌کند؛ بنابراین، چنین علومی نمی‌توانند قرآنی باشند.

البته نمی‌توان همه مسائل این علوم را به طور کلی رد کرد، ولی به صورت کلی و مجموعی نیز نمی‌توان مانند این علوم را تأیید قرآنی کرد. شاید بتوان با اصلاح برخی از مسائل و دیدگاه‌ها در این علوم، آن را به تأیید قرآن در آورد. به هر سخن، اگر مقصود از معیار قرآنی بودن، عیار صد در صد است، نمی‌توان مانند این علوم را صد در صد قرآنی خواند و اگر مقصود غیر از آن باشد، می‌توان با انجام برخی از اصلاحات، آنها را در زمره علوم قرآنی قرار داد به این معنا که مورد پذیرش قرآن هستند. در خود علمی که به صورت مستقیم از منابع دینی استخراج شده‌اند مانند فقه، اصول فقه، تفسیر، کلام اسلامی و ... باز نمی‌شود گفت که همه مسائل این علوم، مورد تأیید قرآن هستند؛ زیرا اجتهادها از سوی افراد فراوان و گوناگون بوده و در یک مسئله، دیدگاه‌های فراوان و مختلفی ذکر گردیده است، ولی روش‌شناسی در مانند این علوم، مورد تأیید قرآن بوده یا اینکه انگیزه الهی در آن بوده یا اینکه با مبانی دینی، هماهنگ هستند و ...؛ از این‌رو، می‌توان از این لحاظ، آرم «علم مطلوب قرآنی» را بر آنها چسباند.

این معنا، مفهوم گسترده از «علم مطلوب قرآنی» را در نظر دارد. با توجه به این معنا هر علمی که در جهت صلاح و سعادت بشریت و جوامع باشد، «علم مطلوب قرآنی» به شمار می‌رود.

۵. راهکارهای قرآنی‌سازی علوم

علاوه بر آنکه قرآنی‌سازی علوم از اهمیت بالایی برخوردار است، ارائه راه‌کارهای اساسی جهت تحقق یافتن این هدف مهم نیز دارای اهمیت بسیار زیادی است. به منظور قرآنی‌سازی علوم بشری، باید به چند راهکار مهم توجه داشت:

- ۱- استخراج خواسته دقیق و درست قرآن نسبت به علوم بشری؛
- ۲- فهم درست و دقیق مسائل علوم بشری موجود؛
- ۳- اصلاح فرهنگ عمومی جامعه نسبت به نوع مراجعه به علوم بشری؛
- ۴- پرهیز از افراط و حفظ بن‌مایه‌های علوم بشری؛
- ۵- نگاه بی‌طرفانه به مسائل علمی بشری در جایگاه عرضه آنها به قرآن؛
- ۶- توجه به جذب حداکثری و دفع حداقلی در بررسی و نقد مسائل علمی؛
- ۷- تعامل کامل میان پژوهشگران قرآنی و علوم بشری و تفهیم درست مسائل مرتبط به هم به طرف مقابل؛

۸- بسط مسائل فقهی در همه حوزه‌های فردی، خانوادگی، ملی، بین‌المللی و محیط زیستی در همه ابعاد عبادی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، حقوقی، علمی، خوراکی، پوشاکی، سکونت، بهداشتی، آرایشی، رفاهی، تفریحی، هنری، فنی و ... از زندگی بشری؛
 ۹- توجه به اقتضات زمانی و مکانی در استنباط احکام فقهی پیرامون مسائل علمی بشری؛
 ۱۰- افزایش دادن کارایی علوم بشری موجود در جامعه هدف و به کارگیری پژوهشگران علوم بشری در راستای گسترش و اعتلای اهداف قرآن جهت ایجاد انگیزه در آنان برای تعامل با خواسته‌های قرآن؛

۱۱- اصلاح روش تحقیق در علوم بشری؛

۱۲- اصلاح و تغییر نظام آموزشی در جامعه جهت پیاده‌سازی سامانه اسلامی در علوم بشری؛

۱۳- ایجاد گرایش‌های ریز در علوم و رجوع به قرآن به صورت تخصصی و گرایش‌گرایانه جهت استنباط آموزه‌های قرآن نسبت به مسائل علوم مورد نظر؛

۱۴- بومی‌سازی علوم بشری و جدایی میان محتوای علوم بشری موجود در جوامع مدرن غیر قرآنی و فرهنگ غیر قرآنی؛

۱۵- جریان دادن قطار علوم بشری در ریل موازین و مصالح قرآنی و جامعه قرآنی و بهره‌گیری از آنها در راستای اعتلای قرآن و جامعه قرآنی.

۶. دو مراتب بودن جایگاه علوم در سبک زندگی قرآنی

علم در بافت سبک زندگی قرآنی جایگاه رفیعی دارد، ولی همه علوم از مرتبه و ارزش یکسان برخوردار نیستند. جایگاه علوم در سبک زندگی قرآنی از چند لحاظ متفاوت است:

الف) نوع محتوای علم

همه علوم از یک نوع محتوا، مفاد و مضمون برخوردار نیستند. محتوای برخی از آنها به شکلی است که به هیچ وجه، سنخیت و ارتباطی با بحث سبک زندگی قرآنی ندارد و محتوای برخی دیگر، ارتباط کامل با سبک زندگی قرآنی دارد و محتوای برخی دیگر، در برخی مواقع و موارد با سبک زندگی قرآنی مرتبط است.

به همین لحاظ، اگر محتوای یک علم مورد نظر به هیچ وجه سنخیت و ارتباطی حتی غیر مستقیم با سبک زندگی اسلامی نداشته باشد، جایگاه و ارجی نخواهد داشت. به عکس، اگر علمی ارتباط و سنخیت کامل داشته باشد، از ارج و جایگاه بالایی برخوردار است و اگر علمی، به صورت تناوبی یا ادواری سنخیت و ارتباط داشته باشد، جایگاه و ارج او نسبت به جایگاه و ارج علمی که ارتباط و سنخیت کامل دارد، کمتر و پایین‌تر خواهد بود.

ب) میزان کارایی علم در سبک زندگی قرآنی

درست است که به لحاظ نگاه اولیه، سبک زندگی قرآنی با هیچ علمی منافات و تعارض ندارد، ولی به لحاظ ویژگی خاص سبک زندگی قرآنی، همه علوم از کارایی یکسانی در این نوع از سبک زندگی برخوردار نیستند. شاید یک علم با سبک زندگی قرآنی ارتباط داشته باشد، ولی جایگاه و ارج آن به حسب میزان کارایی آن در این نوع از سبک زندگی مشخص می‌گردد.

ج) میزان نزدیکی علم به موازین قرآن

سبک زندگی قرآنی از موازین و مقررات خاصی پیروی می‌کند. همه علوم موجود به طور کامل با این موازین و مقررات هماهنگی کامل ندارند. برخی به هیچ وجه با آنها هماهنگی ندارند. برخی هماهنگی کامل دارند و بعضی در برخی موارد هماهنگی دارند. به همین جهت، هر اندازه که علم مورد نظر با موازین قرآن هماهنگی و نزدیکی داشته باشد، بیشتر مورد تأیید سبک زندگی قرآنی خواهد بود و بهره بیشتری از آن در این نوع از سبک زندگی برده می‌شود و بر همین اساس، ارزش و جایگاه بیشتری در سبک زندگی قرآنی دارد.

هدف از مراجعه به علم از نگاه سبک زندگی قرآنی

از آنجا که در سبک زندگی قرآنی از علم به دو گونه بهره برده می‌شود، یکی با رویکرد ابزاری و دیگری با رویکرد منبعی، شایسته است به این مطلب نیز اشاره شود که در هر دو صورت، هیچ نگاه مستقلی به علم در سبک زندگی قرآنی وجود ندارد.

از نگاه سبک زندگی قرآنی، عمل، ذی المقدمه است و ایمان و علم، مقدمه است. به همین جهت، خداوند در آیه ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات/ ۱۳)، معیار و ملاک برای ارزشمندتری و ارجمندتری انسان‌ها را در نزد خودش تقوا ذکر کرده است. روشن است که تقوا به مرحله عمل بر می‌گردد و هر اندازه که این تقوا خالص‌تر و بالاتر باشد، ارزش و ارج بیشتری دارد.

در سبک زندگی قرآنی، علم ارزش و ارج دارد، ولی نباید آن را اصل قرار داد؛ زیرا علم، همانند پلی است که از این پل باید به عنوان وسیله جهت رسیدن به آن سمت پل بهره جست. هر چند عمل نیز همین گونه است، ولی اگر نسبت به علم سنجیده شود، به این نکته اذعان می‌شود که علم، مقدمه عمل است و موجب تحقق عمل با کیفیت مطلوب می‌شود.

طبق همین منطق است که از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده که علم، پیشوای عمل است و عمل، تابع علم است و خداوند، علم را به سعادتمندان (خوشبختان) الهام می‌نماید و شقاوت‌مندان (بدبختان) از آن، محروم هستند «الْعِلْمُ إِمَامُ الْعَمَلِ وَالْعَمَلُ تَابِعُهُ يُلْهِمُهُ اللَّهُ السُّعْدَاءَ وَيَحْرِمُهُ الْأَشْقِيَاءَ» (صدوق، الخصال، ۱۳۶۲: ۲/۵۲۳).

در این حدیث، علم، مقدمه برای عمل ذکر شده است. و کسی سعادتمند خواهد بود که به دنبال علم می‌رود و طبق این علم، عمل می‌نماید و با انجام عمل، به رستگاری می‌رسد، ولی کسی بدبخت خواهد بود که به دنبال علم نمی‌رود و بر همین اساس، عملی نخواهد داشت و یا اگر عملی دارد، کامل و مطلوب نیست و به همین جهت، به رستگاری و سعادت، نمی‌رسد. هدف اصلی در سبک زندگی قرآنی، تقرب به خداوند متعال و سعادت (خوشبختی) انسان و جامعه است و عمل، وسیله و ابزاری جهت رسیدن به این تقرب و سعادت است. از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: انسان خوشبخت و سعادتمند، کسی است که از موعظه تقوا پند می‌گیرد، اگر چه که غیر او، مورد موعظه قرار گرفته باشد. «السَّعِيدُ مَنْ يَتَعَطَّى بِمَوْعِظَةِ التَّقْوَى وَ إِنْ كَانَ يُرَادُ بِالْمَوْعِظَةِ غَيْرُهُ» (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۸/۱۱۵۱) در این حدیث، تقوا که به عمل بر می‌گردد، مقدمه سعادت و خوشبختی ذکر شده است.

آنچه در سبک زندگی قرآنی، بسیار مهم است، این است که شخص و جامعه، اعمالی را برگزینند که موجب سعادت و کمال شخص و جامعه گردد. بر اساس همین نگرش، امام علی (علیه السلام) فرموده است: حقیقت سعادت این است که شخص، عملش را به سعادت، ختم نماید و حقیقت شقاوت، این است که شخص، عملش را به شقاوت ختم نماید: «حَقِيقَةُ السَّعَادَةِ أَنْ يَخْتِمَ الرَّجُلُ عَمَلَهُ بِالسَّعَادَةِ وَ حَقِيقَةُ الشَّقَاءِ أَنْ يَخْتِمَ الْمَرْءُ عَمَلَهُ بِالشَّقَاءِ» (صدوق، الخصال، ۱۳۶۲: ۵/۱)، طبق این حدیث، خوشبختی یا بدبختی به عمل بر می‌گردد.

برخی از علوم بشری، نسبت به دیانت و عدم دیانت، حالت خنثی دارند و قرآن به صورت ابتدا به ساکن، هیچ نفی و اثباتی نسبت به آنها ندارد، ولی اگر هدف از به خدمت گیری این علوم، الهی و دینی باشد، مورد تأیید قرآن خواهند بود و اگر هدف از به کار گیری آنها غیر الهی و غیر دینی باشد، از تأیید قرآن برخوردار نخواهند بود. در مورد این علوم، اگر هدف طبق خواسته قرآن باشد، می‌توان در سبک زندگی قرآنی از آنها بهره جست.

تحلیل و تبیین جایگاه علم در سبک زندگی قرآنی

جایگاه علم در سبک زندگی قرآنی بدین قرار است:

- ۱- از علم، گاهی به عنوان ابزار (مصباح) و گاهی به عنوان منبع (مرجع) در سبک زندگی قرآنی بهره جسته می‌شود و در هر دو صورت، از جایگاه و ارج برخوردار است.
- ۲- در سبک زندگی قرآنی نمی‌شود از هر علمی به عنوان منبع بهره جست و باید از علوم ویژه در بافت این نوع از سبک زندگی بهره گرفت. در صورت هماهنگی آموزه‌های آن علوم با مبانی، اصول، قواعد، اهداف و روش توصیه شده از سوی قرآن، دارای جایگاه و ارج خواهد بود.
- ۳- در علمی که به عنوان ابزار در سبک زندگی قرآنی مورد استفاده قرار می‌گیرد، چنان چه اصل علم، ممنوعیت شرعی نداشته باشد (مانند سحر، رمالی و هیپنوتیزم) و علاوه بر آن، هدف از به کار گیری آن، الهی و دینی باشد، مورد تأیید سبک زندگی قرآنی خواهد بود.
- ۴- هر چند در سبک زندگی قرآنی، علم از جایگاه رفیعی، برخوردار است، ولی علم به عنوان مقدمه برای عمل است و عمل، وسیله‌ای برای رسیدن به تقرب به خداوند متعال و سعادت جاودانه است. بنابراین، جایگاه علم در سبک زندگی قرآنی، به صورت مستقل و به اصالت نیست، بلکه مقدمه‌ای و وسیله‌ای است.

نتیجه

میان علم و قرآن، تعامل غیر مستقیم وجود دارد. موضوع علم و قرآن، متفاوت است، ولی علم و قرآن، همدیگر را در بسیاری از موارد کمک می‌نمایند. قرآن هدف علم را جهت‌دهی می‌کند و علم ابزاری مهم برای تحقق هدف قرآن است؛ چرا که علوم بشری، نشانه‌های الهی هستند که می‌توان به کمک آن به خداوند تقرب بیشتری یافت. همچنین بسیاری از علوم انسانی، جهت مدیریت تربیتی و اخلاقی جوامع بشری و انسان‌ها قدم بر می‌دارند و موجب ارتقای کمی و کیفی زندگی بشری به لحاظ معنوی و فرهنگی می‌گردند. دین نیز به همین جهت، وارد زندگی بشری شده است تا هم زندگی دنیایی بشر را مدیریت کند و هم زندگی اخروی آن را تضمین و تأمین نماید.

علم به دو گونه در سبک زندگی قرآنی، مورد بهره قرار می‌گیرد. گاهی به عنوان ابزار و چراغ راه است و گاهی به عنوان منبع و مرجع در زندگی مورد بهره قرار می‌گیرد.

علم مطلوب در سبک زندگی قرآنی، علمی است که مورد تأیید قرآن باشد. این تأیید، گاهی در حد اعلی، گاهی در حد متوسط و گاهی در حد ضعیف است.

برخی از علوم نسبت به دیانت و عدم آن، حالت خنثی دارند و مهم، هدف از به کار گیری آنهاست. اگر هدف از به خدمت گرفتن آنها الهی باشد، مورد تأیید قرآن است و اگر هدف غیر الهی باشد، مورد تأیید قرآن نخواهد بود. پس اصل علم در اینجا هیچ تأیید یا نفی‌ای ندارد، بلکه مهم هدف از به کار گیری آن است.

راه اساسی و اصولی برای مورد تأیید قرار گرفتن بسیاری از علوم انسانی، قرآنی‌سازی این دسته از علوم است. در بسیاری از مسائل این علوم، آموزه‌های متأثر از فرهنگ سکولار و غربی حاکم است که باید دانشمندان مسلمان این مسائل را مورد واکاوی و پژوهش قرار دهند و آنها را طبق خواسته قرآن اصلاح و پالایش نمایند. البته باید متوجه بود تا مشکل تحمیل نظریات بشری بر منابع دینی پیش نیاید و تفسیر به رأی صورت نگیرد.

در نگاه سبک زندگی قرآنی، اگر چه علم از ارج و قرب بالایی برخوردار است، باید به این نکته توجه شود که علم به خودی خود، هیچ ارزشی ندارد و تنها مقدمه برای عمل است و عمل نیز به خودی خود، ارزشی ندارد و وسیله‌ای برای رسیدن به هدف اصلی از سبک زندگی قرآنی که تقرب به خداوند و سعادت جاودانه است، به شمار می‌رود.

منابع

۱. اسدآبادی، سید جمال الدین، مقالات جمالیه، به کوشش لطف الله اسدآبادی، تهران: انتشارات ایرانشهر، ۱۳۵۸ش.
۲. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن، چاپ دوم، ۱۳۸۲ش.
۳. آمدی، عبد الواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.
۴. رازی، قطب الدین، المحاکمات بین شرحی الإشارات (حاشیه شرح الإشارات و التنبیهاًت از خواجه نصیر طوسی)، قم: نشر البلاغه، ۱۳۷۵ش.
۵. راغب، حسین، مفردات ألفاظ القرآن الکریم، دمشق: دارالقلم، بیروت: الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۶. رحیمی، داوود، شیوه‌های تولید دانش (درآمدی بر تولید دانش بومی)، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۰ش.
۷. رفعت، سید احمد، النبی المسلح (۲): الثائرون، لندن: ریاض الریس للکتب و النشر، ۱۹۹۱م.
۸. رنجبر، منیژه، علم و دین، مجله رشد آموزش معارف اسلامی، شماره ۷۱، زمستان ۱۳۸۷ش.
۹. زراد، زید، کتاب زید الزراد، ضمن کتاب الأصول الستة عشر، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۱ش.
۱۰. سوزنجی، حسین، «امکان علم دینی»: بحثی در چالش‌های فلسفی اسلامی‌سازی علوم انسانی، ضمن کتاب مبانی فلسفی علوم انسانی، قم: مؤسسه امام خمینی، ج ۳: مجموعه مقالات (قسمت ۲)، ۱۳۹۱ش.
۱۱. صدوق، محمد، الخصال، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۱۲. صدوق، محمد، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۱۴. طوسی، محمد، مصباح المتهدد و سلاح المتعبد، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ق.

۱۵. عطارزاده، مجتبی، امکان یا امتناع علم دینی در مقام اثبات، مجله مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، شماره ۳۷، بهار ۱۳۸۷ش.
۱۶. فتال نیشابوری، محمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۸ش.
۱۷. فقیهی، علی اصغر، وهابیان، تهران: انتشارات صبا، چاپ سوم، ۱۳۶۶ش.
۱۸. فیروزآبادی، محمد، القاموس المحيط، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ هشتم، ۱۴۲۶ق.
۱۹. فیومی، احمد، المصباح المنیر، قم: انتشارات دار الهجره، ۱۴۰۵ ق.
۲۰. کلینی، محمد، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۱. لیثی، علی، عیون الحکم و المواعظ، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۶ش.
۲۲. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۱ش.
۲۳. موسوی، سید رضی محمد، نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، قم: مؤسسه هجرت، ۱۴۱۴ق.
۲۴. نجفی فیروزجایی، عباس، بنیادهای فکری القاعده و وهابیت، مجله راهبرد، شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۲ش.
۲۵. یزدی، عبد الله، الحاشیه علی تهذیب المنطق، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق.
26. Runder, Richard s., Philosophy of Social Science, Englewood Cliffs, New Jersey: Prentice-Hall, 1966.